

## روایتی ایتالیایی از جنگ چالدران

محمدعلی رنجبر\*

محمدحسن رحیمیان\*\*

### چکیده

جنگ چالدران (۱۵۱۴ م / ۹۲۰ ق) یکی از مهمترین جنگهای دوره صفوی است. نبرد دولت نوپای صفوی (۱۱۳۵-۹۰۷ ق) با عثمانی و شکست شاه اسماعیل (۹۰۷/۹۳۰ ق) از سلطان سلیم اول (۱۵۱۲/۱۵۳۰ م) تأثیری عمیق در ایران نهاد. اخبار این نبرد که رویارویی دو قدرت بزرگ آن روز جهان بود در کشورهای اروپایی نیز بازتاب داشت. به ویژه در ایتالیا که دولت شهرهای آن ایران را سدی محکم در برابر عثمانی قلمداد می کردند. تاکنون در آثار مختلف ایرانی و غیر ایرانی درباره این جنگ بسیار صحبت شده است و نویسندگان فراوانی از زوایای مختلف این نبرد را گزارش کرده اند. در این نوشته تلاش شده است نگرشی جدید به این جنگ بر پایه منابع ایتالیایی زبان معاصر صفویه گشوده شود. مساله اصلی این بحث مقایسه روایتهای فارسی و ایتالیایی جنگ چالدران و تحلیل و بررسی تفاوتها و شباهت های موجود در متون و روشن ساختن نقاط تاریک این نبرد می باشد. روایت ایتالیایی جنگ چالدران نشان میدهد علت اصلی ناکامی شاه اسماعیل علاوه بر استفاده سپاه عثمانی از توپخانه، خروج نابهنگام وی از صحنه نبرد به علت زخمی شدن بود و نبرد چالدران که در روز ۲۳ آگوست ۱۵۱۴ م اتفاق افتاد در روزهای بعد نیز تداوم یافته و حوادث بعدی سبب خروج زودهنگام سلطان سلیم از تبریز شد.

**کلیدواژه‌ها:** نبرد چالدران، توپخانه، روایت ایتالیایی، شاه اسماعیل، سلطان سلیم، ونیزیان.

\* استادیار تاریخ، دانشگاه شیراز، ranjbar@shirazu.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری، دانشگاه شیراز، (نویسنده مسئول)، hassanrahimian0@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۴

## ۱. مقدمه

رویای اتحاد با ایران در مواجهه با عثمانی که از زمان اوزون حسن (۱۴۸۷-۱۴۵۳م/۸۸۲-۸۵۷ق) در اذهان ونیزیان شکل گرفته بود، با تشکیل سلسله صفویه نیز دنبال گردید. تجارت پیشگی ونیزیان و از بین رفتن منافع آنها در دریای سیاه و مدیترانه به علت گسترش روز افزون امپراطوری عثمانی، آنها را به جستجوی یافتن متحدی مطمئن در شرق کشانید و سبب گردید رویدادهای ایران صفوی را که دارای اختلافات شدید عقیدتی با عثمانی نیز بود با دیدی باز دنبال نمایند. گزارشهای کنسولی، سفرنامه ها، خاطرات و یادداشتهای فراوان برجای مانده از ایتالیاییهای معاصر حکومت صفوی متضمن نکات تاریخی فراوانی است که می تواند روشنگر صفحات تاریخی آن ایام باشد. جنگ چالدران به عنوان نخستین جنگ تمام عیار صفویان با عثمانی، که هم شکست نظامی و هم شکست تقدس شاه اسماعیل صفوی را به همراه داشت بازتاب گسترده ای در آثار مورخین ایتالیایی به جای نهاد. بررسی جنگهای میان ایران و عثمانی غالباً از طریق منابع نوشتاری یکی از طرفین جنگ مورد کاوش قرار گرفته است و این پژوهش سعی در نگرستن به جنگ چالدران از دیدگاهی بی طرف یعنی منابع ایتالیایی زبان دارد. منابع ایرانی بیشتر وضعیت سپاه ایران را مورد مذاقه قرار داده اند و به سپاه عثمانی کمتر پرداخته اند. اما منابع ایتالیایی به آرایش جنگی و ترکیب سپاه هر دو طرف پرداخته و رویدادهای دخیل در جنگ را واقع بینانه بررسی کرده اند. علت انتخاب این جنگ به دو علت است: ۱- تأثیرات عمیق این جنگ در وضعیت داخلی ایران ۲- وجود گزارش شاهدان ایتالیایی از این جنگ. راستی آزمایی نوشته های مورخین ایتالیایی با منابع ایرانی و عثمانی آنها را سربلند ساخته و لزوم توجه بیشتر به این گونه منابع را خاطر نشان می سازد. بطور کلی مساله اصلی در این پژوهش مقایسه روایتهای فارسی و ایتالیایی جنگ چالدران و تحلیل و بررسی تفاوتها و شباهتهای موجود در متون و روشن ساختن نقاط تاریک این نبرد با تطبیق و همگام سازی داده های موجود می باشد.

## ۲. منابع ایتالیایی زبان

در دوره ایلخانان (۱۳۵۳-۱۲۵۶م / ۷۵۴-۶۵۴ق) روابط ایران با دولت شهرهای ایتالیایی آغاز گردید. سفرهای خاندان پولو (نیکولو، مافیو و مارکو) به شرق در این زمان انجام گرفت و از سفرهای بوسکارلو گیزولفی جنوایی (BuscarelloGhisolfi) به دربار ایلخانانی چون ارغون (۱۲۹۱-۱۲۸۴م / ۶۹۰-۶۸۳ق) اطلاعات موثقی در دست می باشد. (Podesta,

191:190). در زمان اوزون حسن آق قویونلو روابط ایران و ونیز روند تازه ای به خود گرفت و ونیزیان عملاً در جنگ حسن پادشاه با سلطان محمد فاتح شرکت نمودند. با مرگ اوزون حسن آق قویونلو رابطه ونیز و ایران قطع گردید و در دوره سلطنت یعقوب آق قویونلو (۱۴۹۰-۱۴۷۸ م/۸۹۶-۸۸۳ ق) پای هیچ اروپایی به دربارش نرسید. (هیئتس، ۱۳۶۶: ۱۱۵) روند رابطه ونیزیان با ایران به دنبال پیروزی صفویان بر آق قویونلوها نه تنها پایان نیافت بلکه گسترش نیز یافت. علاوه بر شدت اختلافات عقیدتی میان صفویان و عثمانی، پادشاهان صفوی از اقتدار بیشتری نسبت به همتایان آق قویونلوی خویش برخوردار بودند و این نکته امیدواریهای بسیاری را در دل ونیزیان پدید آورد. پیشرفتهای سلطان سلیم اول، حیات سیاسی و اقتصادی دولت شهرهای ایتالیایی را بیش از پیش با خطر روبرو کرد. با تصرف سواحل شرق و جنوب مدیترانه، این دولت شهرها تقریباً در محاصره عثمانی قرار گرفتند. ونیزیان که خطر عثمانی بیش از همه متوجه آنها بود بار دیگر دست به دامان ایران شدند.

همگام با تحولات سیاسی ایران یعنی پایان عصر آق قویونلوها و به قدرت رسیدن صفویان، ونیزیان با تیزبینی وقایع ایران را دنبال کردند. گزارشهای کنسولگری های ونیز در حلب و سایر شهرها و نامه های مکرر نمایندگان سیاسی ونیز از قسطنطنیه ظهور شاه اسماعیل را به اطلاع سنای ونیز رسانید. با آغاز سلطنت شاه اسماعیل (۱۵۲۴-۱۵۰۱ م/۹۳۰-۹۰۷ ق) ونیزیان تصمیم به برقراری رابطه مجدد با ایران گرفتند. بدین ۳- منظور کُستانتینو لاسکاری (ConstantinoLascari) به ایران اعزام گردید تا از موقعیت شاه جدید ایران اطلاعاتی را برای سنا کسب نماید. هرچند وی به ایران نیامده و پس از دیدار با امیر قرامان، از وی اطلاعاتی راجع به اسماعیل دریافت کرده در نامه هایی به اطلاع دولت ونیز رساند. (Sanuto, 1887:353). بی تردید همین پیگیری های دولت ونیز بود که سبب شد در ژانویه ۱۵۰۵ م نامه شاه اسماعیل صفوی به دست دوجه ونیز برسد (Berchet, 1865:83) و این سر آغازی بود بر روابط ایران صفوی با ونیز که تا زمان شاه سلطان حسین ادامه یافت. بر این اساس می توان روایتی مبتنی بر منابع ایتالیایی زبان از رابطه صفویان و عثمانیها بویژه در موضوع نبردهای نظامی عرضه کرد.

باید به این نکته توجه داشت که زبان کنونی ایتالیایی که برآمده از زبان لاتین (Romano) می باشد از قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی با تلاشهای دانته آلیگیری، فرانچسکو پترارکا و جُوانی بوکاچو به صورت زبان فعلی ایتالیایی درآمد.

منظور از منابع ایتالیایی در این پژوهش آن دسته از کتابها، اسناد، گزارشهای کنسولی و... به زبان ایتالیایی است که تاکنون ترجمه نگردیده و مورد استفاده قرار نگرفته است. بدیهی است منابع معاصر با نبرد در اولویت قرار دارند. مهمترین این منابع به شرح ذیل می باشند:

*Historiauniversaledell'origineet imperio de Turchi* تالیف فرانچسکو سانسوینو (۱۵۸۶-۱۵۲۱م) که درباره امپراطوری عثمانی می باشد. نویسنده کتاب بیشتر عمرش را در ونیز گذراند. وی بواسطه اعتبار پدرش ارتباط نزدیکی با سنای ونیز یافته بود و به بسیاری از نامه ها و کتابها و اسناد دسترسی داشت. وی چاپخانه ای نیز داشت. کتاب وی حاوی اطلاعات جامعی از امپراطوری عثمانی است و به نبردهای ایران و عثمانی نیز پرداخته است.

*DelleHistorie di CiprianManente* یا تاریخ چپریان مانته در سال ۱۵۶۷ م منتشر گردیده است. جلد اول آن وقایع سالهای ۹۷۰ تا ۱۴۰۰ م را در بر دارد. جلد دوم آن که مدنظر این پژوهش می باشد رویدادهای سال ۱۴۰۰ تا ۱۵۶۳ م را ذکر نموده است. کتاب اطلاعات گرانمایی از ایران را در بر دارد.

*I costume et la vita de turchi* اثر آنتونیو مناوینو که شخصا در جنگ چالدران حضور داشته است. کتاب وی در سال ۱۵۴۸ م انتشار یافته است. وی در دربار عثمانی اسیر بود و وقایع جنگ چالدران را به خوبی در اثر خویش بازتاب داده است. او پس از جنگ به ایتالیا گریخت. کتاب *CompendioHistoricouniversale di tutte le cosenotabilesuccessenelmondo* اثر جُوانی نیکولو دولیونی که اولین بار در سال ۱۵۹۴ م منتشر گردید، به وقایع رخ داده در جهان آن زمان اشاره دارد. کتاب توصیف خوبی از موقعیت ایران و عثمانی ارائه می کند. اثر دیگری که می توان به آن اشاره کرد یادداشتهای مارینو سنوتو (*Marino SanutoI diari di*) می باشد. این نجیب زاده ونیزی (۱۵۳۶-۱۴۶۶ م) از جانب دولت ونیز به ماموریتهای مختلفی اعزام گردید و به اسناد بی شماری دسترسی داشت. اثر سنوتو مجموعه یادداشتهای بی نظیری است در ۵۸ مجلد که به وقایع زمان مولف اشاره دارد. وی تمامی نامه های کنسول گریها و نمایندگان ونیزی در نقاط مختلف را گردآوری کرده است. مجموعه یادداشتهای سنوتو به صورت روزشمار نگاشته شده است و اهمیت آن را دوچندان می کند.

### ۳. نبرد چالدران در منابع ایتالیایی

علت جنگ چالدران:

مخاصمات ایران و عثمانی که با نبرد آنقره (۸۰۴/م ۱۴۰۲ ق) میان امیر تیمور و ایلدروم بایزید شروع شده بود، در زمان فرمانروایی قراقویونلوها و آق قویونلوها نیز دنبال گردید. دوران حکومت اوزون حسن (۸۸۳-۸۷۱ ق) مواجهات جدی ایران و عثمانی را به همراه داشت. نبردهای مختلف حسن پادشاه و سلطان محمد فاتح (۱۴۸۱-۱۴۳۲ م) که نهایتاً با پیروزی سلطان ترک همراه شد، نقطه عطفی در جنگهای ایران و ترکان عثمانی بود و علت آن حضور ونیزیان به عنوان متحد ایران در نبردها بود. (Cappellitti, 1850:333) حضوری که تا سالیان دراز و با روی کار آمدن صفویان نیز دنبال گردید. دشمنیهای دو حکومت با استراتژی متفاوت صفویان در قیاس با سلسله های ماقبل خویش یعنی رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع، رنگ و بویی تازه به خود گرفت و جدال با ایران در حکومت عثمانی از پشتوانه مذهبی فقهای اهل تسنن نیز برخوردار گردید. از سوی دیگر اقدامات گستاخانه شاه اسماعیل صفوی در دفاع از مدعیان سلطنت در عثمانی و دخالت در امور داخلی آن کشور، برخورد دو حکومت را اجتناب ناپذیر ساخت. سلطان سلیم اول که داعیه خلافت اسلامی را در سر می پروراند مصمم گردید به ایران حمله کند و عوامل متعددی این فرصت را در اختیار وی نهاد تا بتواند به اندیشه خویش جامه عمل بپوشاند. نبرد معروف چالدران بازتاب وسیعی در جهان آن روز داشت و تغییرات پر دامنه ای را هم در ایران و هم در اروپا سبب گردید. شکست شاه اسماعیل، افسانه ی شکست ناپذیری وی و چهره ی تصنعی قدسی وی را فرو ریخت و شاه را تا آخر عمر گوشه نشین ساخت. پیروزی سلیم، ونیزیان را به تحرک واداشت تا در جستجوی یافتن راهی برای مهار قدرت عثمانی بر آیند. عوامل چندی را می توان از علل بر افروخته شدن آتش جنگ چالدران بر شمرد:

#### ۱. تلاش سلطان سلیم برای منع اتحاد ونیزیان و ایران

سلطان سلیم که از ارتباط ایران و ونیز اطلاع داشت به دنبال بهانه ای بود که از اتحاد واقعی این دو کشور جلوگیری کند و رویدادهایی چند بهانه کافی را برای نبرد با ایران در اختیار وی گذاشت. در حقیقت میان شاه اسماعیل و دوجه ونیز نامه هایی رد و بدل گردید. شاه اسماعیل در بخش پایانی نامه اش به لئوناردو لوره دانو می نویسد: (( امیدواریم که مقابل دشمنان پیروز گردیم )) (Berchet, 1865:83) و این دشمن چه کسی جز سلطان عثمانی می توانست باشد؟

#### ۲. جلوگیری سلطان سلیم از گسترش نفوذ صفویان در آناتولی

سلطان سلیم به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ صفویان در آناتولی و قلمرو خویش در صدد رویارویی جدی با ایران بر آمد. سلیم هنگامی که فرماندار طرابوزان بود به قدرت رسیدن اسماعیل را دیده و اهمیت تهدیدی را که از جانب قزلباشها متوجه امپراطوری اش بود، درک می کرد. مطابق نامه ی ارسالی از دمشق که مارینو سنوتو ذیل وقایع سپتامبر ۱۵۱۰م از آن یاد می کند صوفی (اسماعیل) در تدارک سپاهی علیه ترکان بود تا برای استرداد ارزنجان اقدام کند که توسط سلیم پسر شاه ترک (بایزید دوم) و حاکم طرابوزان اشغال شده بود اما در نهایت متوجه شرق ایران شد.

(Sanuto, 1887:477, Settembre 1510). شاه اسماعیل نیز به واسطه ی مریدانش از وضع آناتولی و دولت عثمانی با خبر بود و سپاهیان وی در سال (۱۵۱۲-۱۹۱۷ق) با فرماندهی نور علی خلیفه تا عمق آناتولی نفوذ کرده، شهر توقات را غارت کردند. (روملو، ۱۳۵۷: ۱۷۶) سابقه ی تبعید شیعیان توسط بایزید دوم و کشتار آنها توسط سلیم مبین این نکته است که شاه اسماعیل نمی توانست نسبت به آزار شیعیان آناتولی بی تفاوت بماند و دربار عثمانی نیز نمی خواست پایگاهی شیعی در قلمرو خویش داشته باشد. شاید عثمانیان این تصور را داشتند که ایرانیان تعلق خاطری به تشیع ندارند و به هنگام نبرد صفویان را وخواهند نهاد. آنها برای توجیه حملات خویش به سوی ایران عنوان غزا را برگزیده و از ایران به عنوان دیار عجم نام می بردند و سپاه ترک را سپاه اسلام می نامیدند تا خاطره حمله اعراب مسلمان به ایران ساسانی را در اذهان تداعی کنند (ابوبکرین عبدالله، ۱۳۸۷: ۴۵). فتاوی مفتیان دربار عثمانی در کافر بودن شیعیان نیز در بر افروخته شدن اختلافات بی تاثیر نبود. برای مثال برناردو ناواجر و (Bernardo Navagero) که مامور ونیز در قسطنطنیه بوده است در گزارش ارائه شده به سنای ونیز به سال ۱۵۵۳ م می نویسد: مفتی اهل تسنن فتوا داده است که کشتن هر شیعه برابر با کشتن یک مسیحی است و به یغما بردن اموال آنان نیز در حکم تاراج اموال مسیحیان است. (Alberi, 1853:86)

### ۳. بی اعتنایی شاه اسماعیل به جلوس سلطان سلیم و حمایت از رقیبان وی

شاه اسماعیل اول صفوی برخلاف رسم جاری، جلوس سلیم به تخت شاهی را به وی تبریک نگفت. زیرا شاه از احمد که ولیعهد قانونی بایزید بود، حمایت می کرد. شاید همین علت حمله نورعلی خلیفه روملو به شهر توقات و سوزاندن آن بود. (واله اصفهانی، ۱۳۷۲:۲۳۳) سلطان مراد پس از خدعه ی سلیم به پدرش و قتل وی ((پناه به خاقان اسکندر شان آورد در اردوی همایون به اجل طبیعی در گذشت)). (روملو، ۱۳۵۷:

۱۷۷) خان محمد استاجلو پس از تسلط بر دیار بکر به سلطان سلیم نامه های تهدید آمیز می نوشت و او را به جنگ تحریک می کرد. (همان: ۱۸۷)؛ (ولی قلی شاملو، ۱۳۷۱: ۴۴) از دید منابع ایتالیایی زبان، بزرگترین علت جنگ، حمایت‌های شاه اسماعیل از احمد برادر سلیم و فرزندان احمد به عنوان مدعیان کسب قدرت و تجهیز و برانگیختن آنها به نبرد با سلیم بوده است. نزدیکی فاصله‌ی زمانی نبرد سلطان سلیم و برادرش با نبرد چالدران درستی ادعای مورخین ایتالیایی را می‌رساند.

چپریان مانته (CiprianManente) می‌گوید: در سال ۱۵۱۳م احمد پاشا با کمک صوفی و حاکم حلب با سپاه بزرگی تا کوه هرمنیو (Herminio) و نزدیکی بورسوا آمد. برادرش سلیم با سپاهی نیرومند از ترکان و تاتاران به مقابله شتافت. احمد پاشا از اسب سقوط کرد و دستگیر گردید و توسط سلیم خفه شد. علاءالدین و مراد پسرانش نیز شکست خوردند و گریختند. یکی نزد صوفی رفت و دیگری نزد سلطان بغداد (Manente, 1567:189) که منظور سلطان مصر می‌باشد. علاءالدین در طول سفر خویش درگذشت. (Sansovino, 1654:59)

دولیونی (Doglioni) نیز می‌نویسد: از احمد (برادر سلیم) دو فرزند باقی ماند که یکی به نام مراد به ایران گریخت و توسط صوفی گرامی داشته شد و دخترش را به زنی گرفت. سپاهی به همراه استاجلو فرمانده ایرانی برای تصاحب تاج و تخت به او داده شد. (Doglioni, 1622:83) مطابق نامه‌ی ارسالی از قبرس که سنوتو در یادداشت‌های ماه سپتامبر ۱۵۱۴م آورده است سلطان سلیم با ارسال سفیری به نزد شاه اسماعیل استرداد مراد را خواستار شد. شاه اسماعیل، مراد را طلبیده و نظر وی را خواستار شد. مراد گفت سلیم با من آنچه را خواهد کرد که با پدرم کرد و از رفتن امتناع کرده و گوشه‌ها و بینی سفیر را برید. (Sanuto, 1887:86, Settembre 1514)

مناوینو (Menavino) که مدت زیادی در نزد عثمانی‌ها اسیر بود، می‌نویسد: شاه اسماعیل سی هزار سوار را در اختیار شاهزاده مراد فرزند احمد قرار داد و گفت همه اینها در اختیار تو هستند تا بتوانی از سلیم انتقام گرفته و حکومت پدرت را پس بگیری. مراد به آناتولی لشکر کشید. سلطان سلیم که وضع را چنین دید سپاهی عظیم را برابری با وی تدارک دید. (Menavino, 1551:177)

این کشمکش‌ها در نهایت به نبرد چالدران منجر گردید. نبردی که در ۲۳ آگوست ۱۵۱۴م برابر با دوم رجب ۹۲۰ق به وقوع پیوست. (فلسفی، ۱۳۳۲: ۴۷)؛ (سیوری، ۱۳۸۰: ۳۹)؛ (Sanuto, 1887:185, Ottobre 1514)

#### ۴. نبرد چالدران در منابع ایرانی

با وجود شکست ایران در جنگ چالدران بازتاب آن در بیشتر منابع عصر صفوی قابل رویت می باشد. شاید علت آن تاکید شاه اسماعیل اول به انتقام این شکست بوده است. (فلسفی، ۱۳۳۲: ۷۲) برخی منابع شرح جنگ را به تفصیل آورده اند و برخی به طور اجمال نگاهی گذرا به آن داشته اند. در این پژوهش منابعی که به تفصیل به چگونگی جنگ پرداخته اند بررسی خواهند گردید. از میان آثار پر شمار عصر صفوی احسن التواریخ و عالم آرای صفوی و خلد برین مورد مذاقه قرار گرفته اند و از آثار جدید کتاب جنگ چالدران اثر نصرالله فلسفی.

احسن التواریخ که در زمان شاه طهماسب نگاشته شده است متضمن مطالب موثقی درباره جنگ مدنظر این جستار می باشد. عالم آرای صفوی نیز شرح مبسوطی از پیش زمینه ها و خود نبرد چالدران دارد. واله اصفهانی مولف خلدبرین با اینکه از کتابهای قبل از خویش بدون نام بردن استفاده نموده است، اثری قابل توجه نگاشته است.

#### ۵. شرح جنگ

حسن بیک روملو در احسن التواریخ می نویسد: خان محمد استاجلو و نورعلی خلیفه گفتند که قبل از سامان یافتن سپاه عثمانی بر آنها شبیخون زده و کار آنها را تمام کنیم اما دورمیش خان شاملو گفت ما مکث می کنیم تا وقتی که آنچه مقدر ایشان است از قوت به فعل آورند. شاه نظر دورمیش خان را پسندید. سلطان سلیم دوازده هزار ینی چری را در اول لشکر قرار داد. میمنه و میسره لشکر را به پاشایان نامدار مثل سنان پاشا و مصطفی پاشا و فرهاد پاشا و قراجه پاشا و ذوالقدر و اوغلی علی بیک تفویض نمود و مالغوج اوغلی را چرخچی (طلایه دار) گردانیده و میخال اوغلی را موجی کرد. زیاده از صد هزار نفر را به میدان فرستاد. شاه اسماعیل یمین را به دورمیش خان شاملو و خلیل سلطان ذوالقدر و حسین بیگ لکه و نور علی خلیفه روملو و خافا بیک سپرد و یسار را به خان محمد استاجلو و چایان سلطان استاجلو و سپاه دیاربکر سپرد و مقرر شد که امیر عبدالباقی و سید محمد کمونه و امیر سید شریف در قلب قرار گیرند و سارویپره قورچی باشی چرخچی شود. جنگ در گرفت و ابتدا جناح چپ عثمانی به فرماندهی سنان پاشا شکست خورد. خان محمد که میمنه ی عثمانی را از پیش برداشته بود بر اثر گلوله توپ کشته شد. عثمانیان که



وضع را چنین دیدند جری شدند و دست چپ قزلباش را مغلوب ساختند. اسماعیل هفت نوبت به عرابه توپهای عثمانی حمله برد و حلقه زنجیر آنها را برید. سیصد نفر شاه را در میان گرفتند. اسب وی در گل فرو رفت و شاه با اسب خضر آقای استاجلو از مخمصه گریخت. عثمانیها سلطان علی میرزا افشار را به خیال آنکه اسماعیل است گرفتند. سلیم دستور داد از تعقیب قزلباشها خودداری کنند و غارت نکنند مبادا که مکر کرده باشند. شب هنگام معلوم شد اثری از حشر قزلباش نمانده است به ضبط اموال و اسباب شروع کردند. در این جنگ خان محمد استاجلو، سارو پیره قورچی باشی و حسین بیگ لکه و امیر عبدالباقی و سید محمد کمونه و امیر سید شریف کشته شدند. از ایرانیان دو هزار نفر کشته شدند و از عثمانیان سه هزار نفر. شاه اسماعیل به در گزین رفت و سلطان سلیم به تبریز رفت و جمعی اشراف تبریز او را استقبال نمودند. بعد از هشت روز خوف تمام بر خاطرش استیلا یافته عازم آماسیه شد. شاه اسماعیل به تبریز برگشت. (روملو، ۱۳۵۷: ۱۹۴-۱۹۷) در عالم آرای صفوی نیز پس از زیاد آوری اختلاف نظر سرداران سپاه قزلباش و برتری یافتن رای دورمیش خان شاملو، آمده است: سلطان سلیم عهد کرده بود که از توپخانه استفاده نکند اما وقتی شکست در لشکرش افتاد عهد پیشین را شکست. (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۳۹); (عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۴۹۰). از شلیک توپها بیست هزار ترک و هفت هزار قزلباش به خاک افتادند و خان محمد استاجلو نیز کشته شد. شاه اسماعیل خود را به توپها نزدیک کرد ((زنجیر عرابه را به شمشیر قلم کرد)). ترکها سلطان علی میرزای افشار را گرفتند و شاه از معرکه به درآمد. (همان، ۴۹۱) نویسنده گمنام عالم آرای صفوی شکست اسماعیل را دلیل خوبی برای جلوگیری از انحرافات عقیدتی قزلباشان می داند که شاه را امام علی (ع) میدانستند و وی را رویین تن خطاب می کردند. (همان، ۴۹۲) وی می نویسد شاه اسماعیل از سراب قصد تبریز کرد و سلطان سلیم که کمبود آذوقه و حس انتقام جویی شاه را دید از تبریز به جانب استانبول روانه گردید. (همان، ۵۰۳)

نوشته های نصرالله فلسفی در کتاب جنگ چالدران نیز بر اساس منابع ایرانی همین مضامین را در بر دارد: در آغاز نبرد سارو پیره ی استاجلو و همراهانش بر پیش قراولان سپاه عثمانی تاختند ولی شکست خوردند. سپس شاه اسماعیل با زیدگانی از قزلباشان که در میمنه ی لشکر بودند بر میسر عثمانی حمله برد. خان محمد استاجلو نیز دستور داشت با سپاهیان دیار بکر برمیمنه ی ترکان بتازد. شهریار صفوی چنان سرعت به خرج داد که عزبها از پای در آمدند و توپخانه ترکان در سمت چپ بی فایده ماند و سواران روم ایلی به

فرماندهی حسن پاشا عقب نشستند و خود حسن پاشا کشته شد. شاه اسماعیل در تعقیب سواران روم ایلی از هدف اصلی خود که دسته قراولان خاص سلطان و پیادگان ینی چری بود غافل شد و از این هدف دور تر رفت. اگر خان محمد استاجلو می توانست سنان پاشا و جناح راست سپاه ترک را شکست دهد کار سپاه عثمانی به پایان می رسید. (فلسفی، ۱۳۳۲: ۵۱) دیر حرکت کردن خان محمد استاجلو سبب کشته شدن وی شد زیرا عزبها به دستور سنان پاشا به پشت توپها منتقل شده و شروع به شلیک کردند که خان محمد کشته شد و جمع کثیری از همراهان وی به خاک افتادند. سلطان سلیم که خیالش از سمت راست سپاهش آسوده گردید از پهلو بر سپاه شاه اسماعیل حمله برد و به ینی چریها نیز دستور تیر اندازی داد و بسیاری از قزلباشان بر خاک افتادند (همان، ۵۴). شاه اسماعیل از خود تهور بسیاری نشان داد و به شخصه به توپها حمله برد و بسیاری از توپها را از کار انداخت. شاه در میان سپاهیان ترک محصور شده و اسبش در گل ماند اما با دلاوری خود را نجات داد و حتی آورده اند که فردی به نام میرزا سلطانعلی افشار را به اشتباه به جای شاه دستگیر کردند و شاه از مخمصه گریخت. سنان پاشا پس از اطمینان از شکست شاه اسماعیل، سواران خود را به تعقیب سواران و پیادگان ایران که هنوز وارد جنگ نشده بودند، روانه کرد و این دسته را در هم شکست و متفرق ساخت و تمام اردوی ایران را غارت کرد. دسته دیگر سپاهیان عثمانی هم باقیمانده ی سپاه خان محمد استاجلو را تا فرا رسیدن شب تعقیب کردند و بسیاری از ایشان را بکشتند. شاه با قریب سیصد سوار جنگ کتان خود را از معرکه بیرون کشید و به سمت تبریز به راه افتاد. (همان، ۵۶) مطالب فوق شرح نبرد در مهمترین آثار ایرانی بود. در این روایت علت خروج ناگهانی اسماعیل از جنگ ماندن اسبش در گل عنوان شده است و توضیح نمی دهد که چرا شاه اسماعیل با وجود سوار شدن بر اسب خضرآقای استاجلو نبرد را ترک کرده است؟ علاوه بر این از علت تسلیم بی مقاومت شهر تبریز به سلطان سلیم نیز چیزی گفته نشده و سبب خروج زود هنگام سلطان سلیم از این شهر، مستولی شدن ترس بر وی به خاطر انتقام شاه اسماعیل و کمی آذوقه عنوان شده است. این روایت از آرایش جنگی سپاه عثمانی اطلاعات مختصری به دست می دهد.

## ۶. شرح جنگ در منابع ایتالیایی زبان

جنگ چالدران با توجه به اهمیت چشمگیرش که به نوعی برخورد دو قدرت بزرگ بین المللی آن روزگار بود، بازتاب گسترده ای در منابع ایتالیایی آن زمان داشت و نویسندگان بزرگی به این جنگ پرداختند.

Giovanni Tommaso Minadoi (جوانی تومازو مینادویی) در کتاب تاریخ جنگهای ایرانیان و ترکها می نویسد: دشت چالدران به خاطر نبردهای میان سلیم و اسماعیل مشهور است. (Minadoi, 1594:64)

Luigi Roncinotto (لویجی رونچینوتو) پس از شرحی از نسب صفویان ابراز میدارد: از حیدر، اسماعیل متولد گشت و او همان کسی بود که سلطان سلیم پدر سلطان کنونی ترکها، به خاطر روز چالدران (میان تبریز و خوی) بسیار مشهور گردید: در آن روز اسماعیل زخمی شد و بسیاری از سواران ارزشمندش کشته شدند، سپس پا به فرار نهاد. علت فرارش بیشتر به خاطر قدرت و غرش توپهایی بود که تا آن زمان برای ایرانیان غیر مرسوم بود تا به خاطر شایستگی های ترکان. (Roncinotto, 1543:115) اولین اقدامی که سلیم پس از کشتن برادرانش و استقرار سلطنت با سپاهیان از یونان و آناتولی انجام داد، جنگ با شاه اسماعیل بود. (Spandugino, 1654:132)

پائولو جیوویو (Paolo Giovio) که اسقف پاپ لئون دهم بوده و از مکاتبات پاپ و نمایندگان متعدد او در شرق با خبر بوده است می نویسد: سلطان سلیم پس از انتقام از همه کسانی که به برادرش سلطان احمد کمک کرده بودند و با اطمینان از آتش بس با شاه مجارستان و تایید صلحی که پدرش بایزید با سینیورهای ونیزی منعقد کرده بود، در سال ۱۵۱۴ میلادی با دویست هزار نفر به جنگ شاه اسماعیل صفوی رفت. (Giovio, 1541, 19)

آنتونیو مناوینو که مدت زیادی در دربار عثمانی به اسارت بوده است و هنگام جنگ چالدران در سپاه عثمانی حضور داشته است می نویسد: به سلطان سلیم خبر دادند که مراد به خاطر انتقام خون والدینش از آناتولی گذشته و مناطق بسیاری را تصرف نموده است. سلیم بسیار خشمگین شد و قول داد که او را نیز با همان طنابی که پدرش را به قتل رسانده بکشد. سلطان به سراسر قلمرو حکومت خویش فرمان داد که ظرف بیست روز در آناتولی باشند و به حاکم یونان ابلاغ کرد که تعداد سربازانش را دو برابر کرده و حضور یابد که نهایتاً وی با سی هزار عذب یعنی پیاده نظام روانه شد. سلیم در حکم دیگری دستور داد که کسانی که در یونان عشریه می پردازند باید سه ساله را یکجا پردازند. سلطان دویست توپ برنزی عظیم را روی گاری تدارک دید و صد توپ آهنی را که روی شتر حمل می شد فراهم آورد. سپاه را از نظر مالی تامین کرد و وعده داد که همه غنایم ایران را به آنها بدهد. حتی روسپیان زیادی از آنگولی یونان تهیه دیده شدند. مراد که خبر حرکت خان بزرگ را شنید همه ی علوفه و علیق موجود را به آتش کشید و تا مرزهای ایران عقب نشست. از رود

فرات گذشت و در جایی که قرار بود شاه اسماعیل با سپاه عظیمی به کمکش بشتابد توقف نمود. (Menavino, 1551: 177) سلیم دو بیگلربیگی را به سوی مراد فرستاد و خودش به سیواس رفت. عزبها و سربازان مزدور را در پشت سر رها نمود تا به آرامی او را پشتیبانی کنند. روز نبرد خان بزرگ با سیصد هزار نفر به کنار فرات رسید و دید که مراد پل را تخریب نموده است. وی دریافت که مراد با لشکریانی در حدود نود هزار نفر در موقعیتی کوهستانی اقامت کرده است بنابراین تمامی توپها را درکناره های رود فرات مستقر کرد. او نمی دانست شاه اسماعیل شخصا در جنگ حاضر شده یا هنوز در ایران است و مشغول تدارک سپاه می باشد. چیزی که سلطان ترک به شدت از آن واهمه داشت این بود که نتواند از رود عبور کند، بنابراین شروع به ساختن پل نمود. پس از ساخته شدن پل ابتدا بیگلربیگی یونان و سپس آناتولی از آن گذشتند و سلطان تصمیم گرفت فردای آن روز از پل بگذرد. (ibid, 179) سلیم وعده داد که به هرکسی در جنگ حضور یابد علاوه بر حقوق و مواجب، از غنایم جنگ نیز بدهد. افراد کثیری گرد آمدند. سلطان با **درباریانش که من نیز در میان آنها بودم حرکت کرد.** سلطان مراد همین که فهمید سلیم با سپاهی عظیم از بالای آناتولی گذشته است همه غلات و علوفه ها را سوزاند. (Sansovino, 1600: 26) ; (Menavino, 1551:177) مانته نیز با یادآوری عمل سوزاندن منابع غذایی مذکور، آن را به شاه اسماعیل نسبت می دهد و پیداست که سلطان مراد به دستور شاه چنین عملی را انجام داده است: در طی دو ماه راه پیمایی سلیم، صوفی هرگز با او روبرو نگشت و تنها به سوزاندن علوفه ها و آذوقه ها پرداخت: (Manente, 1567:194) ; (Giovio, 1541:19) . سنسوینو که با دولت و نیز همکاری نزدیک داشته می نویسد: مراد سپس به سمت مرزهای ایران عقب نشست. از رود فرات گذشت و در جایی که قرار بود صوفی به او ملحق شود اقامت کرد. سلیم که این وقایع را دریافت، دو بیگلربیگی را پیشاپیش فرستاد و خودش به آرامی در پی آنها به راه افتاد. (Sansovino, 1600: 27)

شاه که در تبریز بود همینکه خبر حرکت سلطان سلیم را شنید چون هنوز لشکرش در خراسان بود بر آن شد که سپاهبانی هر چه بیشتر فراهم آورد از این رو به شتاب دو تن از سرداران بزرگ خود یعنی استاجلو محمد بیگ و سارو پیره را به دیار بکر فرستاد و ایشان قریب بیست هزار سپاهی گرد آوردند و با سپاهیان در گذارهای فرات روان شدند. اما چون شنیدند که سلطان سلیم با لشکری عظیم می آید خود را در جنگیدن با او توانا ندیدند و به خوی بازگشتند که در آنجا دره یا دشتی است پهناور به نام چالدران. در آنجا درنگ کردند

و شاه اسماعیل به تن خود به ایشان پیوست. پادشاه صفوی از خوی به تبریز رفت تا سپاهانی بیشتر گرد آورد. آن دو سردار چون نزدیک شدن دشمن را دیدند بر آن شدند که بر او بتازند. (آنجلولو، ۱۳۴۹: ۳۵۱) اسماعیل بدین علت ایشان را پیش تر به جنگ سلیم فرستاد تا با زد و خورد کردن با دشمن مانع از پیشرفت او شوند و خود بتواند قوای کافی برای وارد کردن ضربت در میدان جنگ و مصاف دادن با خصم گرد آورد. این لشگر عبارت بود از پانزده هزار سواره نظام که همگی سپاهیان زبده و به اصطلاح گل سرسبد مردم ایران به شمار می رفتند زیرا در میان شاهان ایران رسم نیست که در هنگام جنگ سپاهیان مزدور بگیرند و تنها به لشکر آماده به خدمتی که نگهبانان شاهی خوانده می شوند مزد می دهند. آن دو سردار رو به راه نهادند و چون شنیدند که سلیم از فرات گذشته است و شتابان به پیش می آید تا خوی عقب نشستند و اسماعیل که از تبریز آمده بود در آنجا اقامت داشت. چون آگاه شد که سلیم با لشکری جرار رو به ایران نهاده و جنگ را ساخته است فرمان داد تا سپاهش مواضع دفاعی را سخت استوار کنند و خود برای گرد آوردن افواج بیشتر به تبریز بازگشت تا در آینده آماده با دشمن رویاروی شود. خوی شهری است که مسافتش تا تبریز بیش از سه روز راه نیست و از نظر شاه اسماعیل چنین می نمود که به جهت نزدیکی تبریز به خوی خواهد توانست خود را به میدان نبرد برساند. (زنو، ۱۳۴۹: ۲۷۵) مارینو سنوتو در یادداشت‌هایش (که بر پایه اسناد، نامه‌ها و گزارش‌های کنسولی از نقاط مختلف گردآوری شده و بسیار معتبر است) می نویسد: سلیم به مرزهای صوفی رسید و خسارت‌های زیادی به بار آورد. از سوی دیگر فرد دیگری نیز عازم نبرد با صوفی شد. وقتی صوفی این موضوع را فهمید لشکری گرد آورده و در دو بخش عازم نبرد شدند. خودش شخصا تصمیم به مقابله آن فرد گرفت و برای مقابله با خان بزرگ دو فرمانده را با چهل هزار سوار مسلح به سلاح بران (شمشیر و نیزه) اعزام کرد که پس از ده روز راهپیمایی در نزدیکی تبریز به خان بزرگ رسیدند. (Sanuto, 1887:47, Marzo 1515)

گفته‌های آنجلولو و زنو از اینکه شاه اسماعیل قسمت اعظم سپاه خویش را در اختیار نداشته است، اشاره به حضور سپاهیان صفوی در نبرد با ازبکان بوده است.

تعداد سپاهیان سلطان سلیم را دویست هزار نفر تا سیصد هزار نفر تخمین زده‌اند. مناوینو که شخصا در نبرد حضور داشته رقم سیصد هزار نفر را ذکر میکند اما بیشتر مورخان دویست هزار را برگزیده‌اند. تعداد سپاه شاه اسماعیل را از بیست هزار تا نود هزار نفر دانسته‌اند. بیشتر نویسندگان ایتالیایی معتقدند که سپاه ایران به دو قسمت تقسیم شده

بوده است که یکی پس از دیگری به جنگ پرداخته اند. شاه ایران هفتاد و سه هزار مبارز داشت.

می‌رسید. (زنو، ۱۳۴۹: ۲۷۷)  
(Sanuto, 1887:185, Ottobre 1514) عده سپاهیان ایران به بیست و چهار هزار تن

با وجود اطمینان به حضور سلطان مراد در جنگ تنها مناوینو از وی نام می‌برد و بقیه منابع درباره وی سکوت کرده اند و تنها سنوتو می‌نویسد: صوفی (محض احتیاط) از سوی خودش فرماندهانی را با نفرات زیاد به مرزهای مطمئن فرستاد، که به طرز نامعلومی در این نبرد نه از آنها خبری شد و نه از پسر سلطان احمد چیزی گفته شد.  
(Sanuto, 1887:185, Ottobre 1514)

پس از آنکه وقوع جنگ اجتناب ناپذیر شد سپاهیان آرایش جنگی به خود گرفتند. در آن روز سلیم هشتاد هزار سوار داشت. سمت راست را به حسن پاشا فرمانده سواران اروپا سپرد و در چپ سنان پاشا را با سواران آسیا قرار داد. (جوویو در نوشته های خویش یک جا سنان پاشا را فرمانده میسره سپاه عثمانی می‌داند و در جایی دیگر فرمانده میمنه) جلو سپاه به آکینچی‌ها داده شده بود که سواران مزدوری بودند که به هوای غنایم آمده بودند. میانه در اختیار عزبهای پیاده نظام بود که کند کننده ی شمشیر دشمن هستند. بعد از عزبها، توپچی‌ها بودند که در خطی مستقیم قرار داشتند و چهار هزار سوار مراقب آنها بودند. ینی چریها با دو حلقه انسانی توپها را احاطه کرده بودند (Giovio, 1654:323) هنگامی که سلطان سلیم در دشت چالدران بود شاه صفوی با سپاهی از سوار که در دنیا بی مانند بود ظاهر گردید اما پیاده نظام و توپخانه نداشت. شاه سپاهش را به دو قسمت تقسیم کرد. یکی را به استاجلو سپرد و دیگری را خود عهده دار شد. (Giovio, 1541:19) صوفی با عده کمی در نبرد حضور یافت و همه امیدش به ۱۲ هزار سواری بود که به دشت چالدران آمده بودند (Spandugino, 1654:132) سلیم با صوفی و سپاهیان وی که سوارانی بسیار دلفریب و بدون پیاده نظام بودند، برخورد. (Manente, 1567:194) نکته قابل توجه این است که چون از قبیله استاجلو دو فرمانده یعنی ساروپیره و خان محمد در این نبرد حضور داشته اند منابع ایتالیایی معلوم نیست کدامیک را مد نظر داشته اند.

خان ترک که این وضع را دید سپاهش را سه قسمت کرد. بیگلربیگی رومانی با مردم تیماری را در سمت راست قرار داد و سوی دیگر را به بیگلربیگی آناتولی که سنان پاشای آلبانیایی بود سپرد. خود سلطان با دربارش در وسط ماند. (Sanuto, 1887:47, Marzo 1515)

شاه اسماعیل با حرارت زیادی به سمت راست سپاه حمله برد و حسن پاشا کشته شد. از سمت دیگر سپاه استاجلو ضربات زیادی را از توپخانه متحمل شد به خاطر اینکه دیر عقب نشینی کرد. سپاهش توسط آسیایی ها مورد حمله قرار گرفت و خود استاجلو به خاطر گلوله توپ کشته شد (Giovio, 1654:323-60). از حمله شاه دوازده سنجاقی و بسیاری از تیماراتیها کشته شدند. خود بیگلربیگی نیز بر اثر سه زخم مهلک کشته شد.

(Sanuto, 1887:47, Marzo 1515) پس از آنکه لشکریان بیگلربیگی یونان قلع و قمع شدند، سپاه آناتولی که این را دیدند از ترس خواستند از طریق پل و پریدن به رودخانه به عقب برگردند. (Menavino, 1551:177) سنان پاشا که وضع را چنین دید نزد سلطان آمد و پیشنهاد کرد که حيله ای بیاندیشند. به این ترتیب که ابتدا توپها را آماده کنند و سپس سنان پاشا به سمت ایرانیان حمله برده و وانمود کند که شکست خورده و عقب نشینی کند و هنگامی که سپاه ایران آنها را دنبال کردند ناگهان به کناری روند و توپها را شلیک کنند و ایرانیان را شکست دهند. سلطان نظر وی را پذیرفت. وقتی نبرد در گرفت سنان پاشا که به ایرانیان نزدیک شده بود ناگهان عقب نشینی کرد و بینی چریها که از این نقشه و ماجرا خبر نداشتند خیال کردند که سنان پاشا شکست خورده و برای امداد وی بدون اینکه به آنها فرمانی داده شده باشد، با ایرانیان که به آنها نزدیک شده بودند در هم آمیختند.

(Sanuto, 1887: 48, Marzo 1515). علت دیگر نزدیک شدن ایرانیان آن بود که صدای توپها اسب های ایرانیان را به شدت ترساند. ایرانیان که فرمانده شان استاجلو را از دست داده بودند نمی توانستند اسبهایشان را کنترل کنند و به سمت توپچی ها هجوم آوردند که به علت ضعف عذب ها رخنه ایجاد شده بود. چون بدن اسبها بسیار عرق کرده بود و سواران نیز سنگین اسلحه بودند از اسبها سقوط می کردند، بسیاری از اسبها و قاطرها نیز با سوارانشان به رودخانه افتادند و غرق شدند. (Giovio, 1654:323-60) سلطان دستور داد که توپها شلیک کنند. هرچه به وی گفته شد که این کار را نکند چون سپاهیان ترک بیشتر آسیب می بینند پذیرفت. توپها را شلیک کردند و بسیاری از خودی ها و دشمن کشته شدند. (Sanuto, 1887:48, Marzo 1515)

اسماعیل بر اثر شلیک یک تفنگ از ناحیه شانه چپ زخمی گردید و برای بررسی زخم خویش از میدان خارج گردید. (زخمی شدن شاه اسماعیل را Spandugino, Doglioni نیز یادآوری کرده اند:

(Doglioni, 1622:83); (Spandugino, 1654:134). این واقعه بدون شک به نفع سلیم گردید. چون ایرانیان که این صحنه را دیدند از شاه تبعیت کردند و از میدان خارج شدند و پیروزی قطعی را رها کردند. وقتی معلوم شد جراحات شاه چندان جدی نیست و گلوله سربی نتوانسته است به خاطر کیفیت زره زیاد داخل شود، وی تصمیم گرفت به جنگ برگردد. اما دریافت که استاجلو کشته شده است و از طرفی هوادارانش گفتند که چون بدن وی گرم است شاید شدت جراحات معلوم نباشد و به خاطر سلامتی اش باید نبرد را ترک کند. شاه برای اینکه این کار فرار به نظر نیاید به صورت مربع وار و به آرامی عقب نشینی کرد و به تبریز عقب نشست و به مردم آنجا فرمان داد که با رسیدن ترکها درها را به روی آنها بکشایند و با مقاومت بیهوده سبب آسیب به شهر نشوند. سپس از آنجا به ماد (همدان) رفت. ترکها چون به ستوه آمده بودند از تعقیب آنها خودداری کردند. (-Giovio, 1654:323, 60) پس از شلیک توپها از بین ایرانیانی که صدای آن را شنیدند آنها که می توانستند به سمت کوه عقب نشینی کردند. تخمین زده می شود که از ایرانیان بیست هزار نفر کشته شدند. سلطان از رودخانه گذشت و به نزدیکی کوهستان که مقر ایرانیان بود آمد. (Menavino, 1551: 177-179)

با این کار ترکها پیروز شدند و تبریز از سلطان استقبال کرد. (Sanuto, 1887:48, Marzo 1515) یکی از زنان شاه اسماعیل به دست دشمن افتاد. (آنجوللو، ۱۳۴۹: ۳۵۲) ترکها بی هیچ مقاومتی وارد شهر شدند و با خیمه های زر دوزی شده از پارچه های طلایی و ابریشم و پنبه ای با ارزش روبرو شدند و بانوانی نجیب که منتظر شوهرانشان بودند و کسی به آنها جسارتی نکرد. سلیم در این نبرد سی هزار نفر از لشکریان خود را از دست داد. (Giovio, 1654:323-60)

مناوینو که در جنگ حضور داشته روایت را چنین ادامه می دهد: سپاهیان ایران از اینکه ترکها را نزدیک دیدند شادمان شدند و یک حمله گسترده را انجام دادند. با فرا رسیدن شب ایرانیان که به ضعف خود پی برده بودند گریختند. ترکها آن چنان که عادتشان بود در شب حرکت نکردند و با آن ادوات نمی توانستند. شباهنگام سلطان سلیم تصمیم گرفت همه ی توپخانه و چادرها را رها کند و با سواران خود به غارت بپردازد. به شهر تبریز وارد شد در حالیکه اهالی از قبل می دانستند که در جنگ شکست خورده اند. صبحگاهان ایرانیان که هوشمندانه رفتار می کردند با ده هزار نفر به مقابله ترکان آمدند. با این نقشه که هنگامی که نبرد در گرفت وانمود کنند که شکست خورده اند و بقیه آنها که سی و پنج



هزار نفر بودند از پشت سر به ترکها حمله برند. صبح هنگامی که سلیم دید ایرانیان هنوز در مقابلش هستند فوراً فرمان حمله داد و ایرانیان آن چنان که تعلیم دیده بودند پا به فرار گذاشتند. ترکها که متوجه حيله آنها نشده بودند فریب خورده و به تعقیب آنها پرداختند و به جایی رسیدند که یک رودخانه کوچک بود. ترکها پس از خسته شدن برگشتند. ایرانیان مترصد این بودند که شب مخفیانه وارد تبریز شوند و گنجینه شاهی را بقاپند. اما هنگامی که نزدیک شهر بودند، دو ساعت از شب گذشته پیکی نزد خان بزرگ آمد و خبر آورد که ایرانیان همه پیاده نظام را در هم شکسته و توپها را گرفته اند. خان که این را دید برای محافظت از گنجینه آن را به عقب انتقال داد. در همین زمان ترکانی که به تعقیب ایرانیان رفته بودند برگشتند و دیدند که قسمت دیگری آنها را تعقیب می کند. نبرد سختی در گرفت و ترکان که آرایش جنگی بدی داشتند هنگامی که پرچم آنها به زمین افتاد پا به فرار گذاشتند. سلطان وقتی چنین دید صواب دید وی نیز همان کار را کند و روی یک کالسکه به آماسیه رفت تا دوباره آن سپاه اندک را گرد هم آورد. همه ترکانی که می توانستند اما فرار نکرده بودند پل را خراب کردند که ایرانیان نتوانند آنها را تعقیب کنند. آنها با رغبت تمام و سرخوش از فتح عقب نشینی کردند با وجودی که قسمت اعظم افرادشان کشته شده بودند. (Menavino, 1551:178). روایت دیگری فرجام کار چالدران را چنین ابراز می دارد:

سلطان به همه بزرگان فتحنامه نوشت. صوفی به جنگ فرد دیگری رفت که مخالفش بود و او را شکست داد. سپس فرمانی به تمام کشور نوشت و سپاه عظیمی برای مقابله با سلطان سلیم فراهم آورد. سلطان پس از مشاوره با وزیرانش به منطقه ای مناسب به میان دو کوه عقب نشست و سپس پس از چند روز دوباره با مشاورینش مشورت کرد. آنها گفتند چون زمینها بایر است چاره ای جز بازگشت به قسطنطنیه نیست. سلطان بسیار دلگیر شد و گفت: من به همه فتحنامه نوشته ام که فاتح شده ام و کلید دو سرزمین بزرگ را در اختیار دارم اکنون بازگشتم به قسطنطنیه با این سخنان در تضاد است. سلطان مشاورین را با توهین از خود راند و سنان پاشا را نزد خود خواند. سنان پاشا نیز سخنان سلطان را تایید کرد و گفت بازگشت به پایتخت مایه شرمساری است از سوی دیگر فرصت بازگشت به ایران را نیز نداریم زیرا همه به شدت گرسنه اند. نظر من این است که به آماسیه در مرز خودمان برویم و دوباره قوتی بگیریم سپس ببینیم چه پیش می آید. این مشاوره بسیار به مذاق سلطان خوش آمد و آن را به کار بست. هنگامی که به آماسیه رسیدند سلطان خواست

دوک جینگولی مشاورش را بکشد اما وقتی ینی چریها فهمیدند بسیار متقلب شده و به سمت قسطنطنیه عزیمت کردند و سلطان با تعداد کمی در آماسیه ماند.

(Sanuto, 1887: 48, Marzo 1515)

آنجوللو نیز مطالبی در تایید موارد فوق نگاشته است: سلطان به تبریز آمد و سه روز در تبریز ماند و چون نیازمند خوار و بار بود و می ترسید که ایرانیان با نیروی عظیم بر او بتازند از آنجا بیرون رفت. در راه از نداشتن آذوقه و دستبرد گرجیان به ستوه آمد و سرانجام به آماسیه رسید. (آنجوللو، ۱۳۴۹: ۳۵۲) امکان گردآوری مجدد سپاهی بزرگ را در یکی از نامه‌هایی که سنوتو ذکر کرده است می توان دید. وی در ذیل وقایع نوامبر ۱۵۱۴م به نامه‌ی حاکم Ruigo اشاره می کند: اگر صوفی زنده باشد می تواند سپاه فراوانی از ایالات مختلف ایران فراهم آورد. از کرمان، هرات، ساری، گیلان، اردبیل، شروان و مخصوصا از شیراز میتواند نیروی فراوانی بگیرد. از لاهیجان و ساری نیز میتواند کمک زیادی بگیرد. از خراسان نیز همچنین اما چون تازه به تابعیت وی درآمده اند فکر نمی کنم به سمت آنها برود. گرجیان نیز به کمک او خواهند آمد چون دشمنی بسیاری با ترکان دارند. روی هم رفته سپاه بزرگی فراهم خواهد آورد زیرا همگان او را می خواهند. (Sanuto, 1887: 221, Novembre 1514) حمله گرجیان را که آنجوللو ذکر می کند، سنوتو نیز تایید می کند. سلطان که به طرف آماسیه حرکت کرد وقتی از رود فرات گذشتند دو سوم سپاه از پشت مورد حمله گرجیان قرار گرفتند و ۱۵ هزار نفر از سپاه کشته شدند (Sanuto, 1887: 244, Giugno 1515). با توجه به مطالب پیش گفته می توان خاتمه جنگ را چنین تصویر کرد: پس از زخمی شدن شاه اسماعیل و خروج وی از صحنه نبرد قزلباشان و شلیک توپهای عثمانی، قزلباشان عقب نشسته و راه فرار را در پیش گرفتند. شاه اسماعیل به تبریزیان دستور داد بی هیچ مقاومتی شهر را تسلیم کرده تا مجدداً به جمع آوری قوا بپردازد. از سوی دیگر قزلباشان آنی سپاهیان سلیم عثمانی را راحت نگذاشته و نبرد را ادامه دادند. خبر تجدید قوای اسماعیل، سلطان سلیم را به هراس انداخت و پس از مشورت با وزرای خویش تصمیم گرفت با توجه به قحطی، شیوع بیماریها و در پیش بودن فصل سرما هرچه سریعتر تبریز را ترک کند، اما به پیشنهاد سنان پاشا برای آن که خروج زود هنگام شکست جلوه نکند فرار بر آن گردید که به جای بازگشت به پایتخت به آماسیه بروند و در بازگشت مورد هجوم گرجیان قرار گرفته و تلفات زیادی دادند. این مصائب سبب گردید در آماسیه با نافرمانی ینی چریها مواجه شده و بخش عمده‌ای از سپاه خویش را مرخص کند.

نکته قابل توجه اینکه در مورد نبرد چالدردان نقاشی بزرگی در پالمو سیسیل وجود دارد که حوادث این نبرد را به تصویر کشیده است. چون سبک تابلو نقاشی مربوط به اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم می باشد، نشان می دهد که در بازه زمانی مزبور هنوز جنگ چالدردان مورد توجه اروپایی ها قرار داشته است. بنا به تحقیقات مفصلی که بوسیله میرلا گالیتی (Mirella Galletti) درباره این نقاشی انجام گرفته است، تابلوی مزبور ابعادی به مقیاس ۳۵۰ در ۲۳۰ متر دارد و در قصر میرتو (Palazzo Mirto) در شهر پالمو سیسیل قرار دارد. نقاشی فاقد تاریخ و نام هنرمند است اما از سبک آن بر می آید که مربوط به نیمه اول قرن ۱۷ میلادی می باشد. در این تابلو شاه اسماعیل با موهای قرمز و سیل و بدون ریش تصویر شده است که در حالیکه زخمی شده است تعادل خویش را بر روی اسب از دست داده است. (Galletti, 2005:24)

## ۷. تأثیر جنگ

نبرد چالدردان دولت صفوی را متوجه این مطلب نمود که آرامش خاطر از جانب مرزهای عثمانی هیچ تضمینی غیر از مواجهه قدرتمندانه با دولت مزبور و تقویت قوای نظامی ندارد. به طور کلی سیاست عثمانی از زمان همسایگی با ایران تا زمان فروپاشی خویش همواره خصمانه و جنگ طلبانه بود و نبردهای عثمانی با حکومت‌های تیموری، آق قویونلوها، صفوی، افشاریه و قاجار گواه این مدعاست. در ۱۵۱۷م سلطان سلیم با سلطان مصر به خاطر کمک به شاه اسماعیل در جنگ، جنگید و حلب، دمشق و متصرفات مصر در سوریه را گرفت. (Berchet, 1865:69) پیروزی سلیم سبب گردید پاپ لئون دهم دچار ترس فزاینده ای گردد. وی ابتدا مجمعی تشکیل داده، فتحنامه ای که سلیم برایش فرستاده بود را به همه داد تا بخوانند در حالی که می گفت ((به خاطر این واقعه بد برای مسیحیت، نباید شب بخوابید و لازم است که برای دفاع از ایمان بیندیشید و شاهان مسیحی یکی شوند)). (Sanuto, 1887:210, Novembre 1514). او گروه بزرگی از برهنه پاها را نزد خود پذیرفت و سپس آنها را به سفارت نزد شاهان اروپایی فرستاد. وی کاردینال‌های سخنوری را روانه ساخت تا خطر ترکها را گوشزد نمایند. وی در نامه هایش به ایلچیان خود در اسپانیا، فرانسه، سوئیس، پرتغال، فلورانس و جنوا این مطالب را خاطر نشان ساخته است. (Galletti, 2005:23)

## ۸. نتیجه‌گیری

در روایت ایرانی از جنگ چالدران، مولف احسن التواریخ، ضمن اشاره به دلوریهای شاه اسماعیل و قزلباشان، علت ناکامی سپاه ایران را فروماندن اسب شاه اسماعیل در گل می‌داند. این مورخ علت ترک زود هنگام تبریز را نیز به نوعی امدادی الهی می‌داند. وی سعی دارد با پنهان داشتن زخمی شدن شاه اسماعیل شخصیتی رویین تن به وی ببخشد تا جایی که حتی علت خروج زود هنگام سلطان سلیم از تبریز را مستولی شدن ترس بر وی می‌داند. مولف گمنام عالم آرای صفوی، توپخانه عثمانی را عامل شکست ایران می‌داند ولی سعی دارد گناه آن را متوجه سلیم سازد که بی توجه به تعهدات پیشین، از توپخانه استفاده کرده و نخواستار عدم استفاده ایرانیان از سلاح گرم را به عنوان سلاحی ناجوانمردانه، علت شکست بر شمارد. البته وی به کمبود آذوقه در تبریز و ترس سلطان سلیم از انتقام زودرس شاه اسماعیل اشاره می‌کند که نشان از نگاه واقع بینانه تر به واقعه چالدران با گذشت عمر سلسله صفوی دارد که این مطالب وی با نوشته های منابع ایتالیایی مشابه به نظر می‌رسد. هم منابع ایرانی و هم ایتالیایی به افزونی کشتگان سپاه عثمانی نسبت به قزلباشان اعتراف دارند اما نویسندگان ایتالیایی آمار تلفات را ده برابر آمار تلفات ایرانی می‌نویسند که با توجه به رقم دویست الی سیصد هزار نفری که برای نفرات سپاه عثمانی بر می‌شمارند موجه می‌نماید. منابع ایتالیایی همگام با منابع ایرانی دلوریهای ایرانیان را می‌ستایند اما زخمی شدن شاه اسماعیل و برخورداری عثمانیان از توپخانه را علت قطعی شکست اولیه ایرانیان می‌دانند. آنها روایت جنگ را به روزهای بعد نیز می‌کشاند و علت عقب نشینی زود هنگام قوای ترک از تبریز را کمی آذوقه، ترس از انتقام اسماعیل و شکست در مواجهات روزهای بعد از چالدران می‌دانند. عقب نشینی که مورخان ترک سعی داشته اند آن را ناشی از تمرد سپاهیان عثمانی قلمداد کنند و هرگز نخواستار اند هم تعداد فراوان کشته های سپاه عثمانی را بپذیرند و هم ناکامی نهایی سلطان سلیم را. به طور کلی دو گونه روایت ایرانی و ایتالیایی، تکمیل کننده و تا حدودی تایید کننده همدیگر می‌باشند هرچند روایت ایتالیایی چشم نوازتر و واقع گرایانه تر می‌نماید. از راویان ایتالیایی، آنتونیو مناوینو در جنگ حضور داشته و تمام وقایع را به چشم خویش دیده است و پس از جنگ به ایتالیا می‌گریزد. مارینو سنوتو نویسنده ی معاصر شاه اسماعیل، از آنجا که از دولتمردان بلند پایه ونیزی بوده، به تمامی نامه ها و گزارشهای کنسولی و رسمی نمایندگان سیاسی ونیز از حلب، قسطنطنیه، کورفو، قبرس، سیو و... دسترسی داشته است. پائولو جوویو نیز اسقف پاپ لئون

دهم بوده که وی نیز شرایط مشابه سنوتو دارد. روایت ایتالیایی، روایتی کاملاً توصیفی و سینمایی است که به راحتی می‌توان آن را تصویر کرد.

## کتاب‌نامه

ابوبکر بن عبدالله (۱۳۸۷) تاریخ عثمان پاشا، به کوشش یونس زیرک، ترجمه نصرالله صالحی، تهران: طهوری

روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷) احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک سیوری، راجر (۱۳۸۳) ایران صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چاپ نهم شاملو، ولی قلی (۱۳۷۱) قصص الخاقانی، تصحیح سید حسن سادات ناصری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۲ مجلد)

عالم آرای صفوی (۱۳۵۰) به کوشش یدالله شکری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران فلسفی، نصرالله (۱۳۳۲) جنگ چالدران، تهران: چاپخانه دانشگاه  
واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۷۲) خلد برین، به کوشش میر هاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار

هیئتس، والتر (۱۳۶۶) تشکیل دولت ملی ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.

Alberi , Eugenio(1853) La relazione degli ambasciatori veneti al senato, vol 8, Firenze: societa editrice fiorentina.

-(1844) La relazione degli ambasciatori veneti al senato, vol 6, Firenze: all insegna di clio.

Berchet ,Guglielmo (1869)La repubblica di Venezia e la Persia, Torino :G.B. Paravia e comp.

Cappelletti,Giuseppe (1850) storia della repubblica di venezia dal suo principio sino al doggi, Venezia:privil.stabilimento nazionale di G.Antonelli editore.

Dogliani, Giovanni nicolo (1622) compendio historicouniversale di tutte le cose notabili successenelmondo dal principio della sua creation finhora, venetia: appresso nicolo misserini.

Galletti, mirella (2005) undipinto della battaglia di Caldiran in Sicilia ,kervan, rivista internazionale di studi Afroasiatici. n.2.luglio

Giovio, paolo(1541)commentary delle cose de turchi , venetia : in casa de figlioli di aldo.

-(1654)De fatti illustri di selim imperador de turchi( in historia universale ...di Sansovino), venetia: presso Sebastiano combi.

Manente,Ciprian(1567)Delle Historie di Ciprian Manente da Orvieto ,vinegia: appresso Gabriel Giolito De ferrari.

Menavino, Antonio(1551) I costumi et la vita de turchi ,fiorenza: appresso lorento torrentino.

- Minadoi, Giovanni Tomaso(1594) *Historia della Guerra fraturchi et persiani* , venetia: appresso Andrea MuschioeBarezzoBarezzi.
- Podesta , Francesco (1901) *attidellasocietaligure di storia patria*, vol 33,Genova: I sambolino e figlio.
- Sansovino,M.Francesco(1600) *Historia universal dell"origine et imperio de Turchi*,venetia: presso Alessandro di Vecchi.
- Sanuto, marino(1887)*I diari di marino sanuto*,58 vol,venezia: fratelliVisentini.
- Spandugino, Theodoro (1600) *vita di sach Ismael et Tamas re di Persia chiamatisoffi*, in *Historia universal dell"origine T guerre et imperio de turchi di Sansovino*,venetia: presso Alessandro di Vecchi.